

بررسی فقهی شهادت ثالثه با تمرکز بر جنبه شعاری آن

* محمدجواد دانیالی

** حسن دوست محمدی

چکیده

شهادت ثالثه در اذان و اقامه، به دلیل جنبه‌های اعتقادی و اجتماعی‌اش اهمیت بالایی دارد. در این مقاله، پیشینه تاریخی دیدگاه فقیهان درباره شهادت ثالثه و تحولات منظم آن نشان داده شده است. سپس با نیم‌نگاهی به دلایل اختلاف نظر ایشان، بر جنبه شعاری شهادت ثالثه تمرکز شده است. شهادت ثالثه شعاری عرفی است نه شرعی. حکم شعارهای عرفی وابسته به عناوین شرعی‌ای که ذیل آنها قرار می‌گیرند، متغیر است؛ برخلاف شعارهای شرعی که همیشه تحت قاعده لزوم تعظیم شعائر یا حرمت اهانت به شعائر قرار دارند. علاوه بر عنوان استجابی «اقرار به ولایت»، عناوین محرم «تشریح» و «تغریب به جهل» و عنوان وجوبی «ارشاد جاهل» نیز درباره شهادت ثالثه قابل بررسی است. مستنبط از این عناوین و نیز دلالت‌های این شعار عرفی باید گفت: اقرار به ولایت در هر جایی به‌ویژه پس از شهادت به رسالت شایسته است، اما هم نباید عوام را دچار توهم جزئیت آن در اذان کرد و هم باید مانع جهل عمومی درباره عدم جزئیت آن شد. بنابراین، شهادت ثالثه برخلاف اذان‌های رسمی و اقامه‌های شایع، باید به گونه‌ای بیان شود که تصور جزئیت را به وجود نیاورد.

کلیدواژه‌ها

شهادت ثالثه، شعار شرعی، شعار عرفی، تشریح، اغرای به جهل، ارشاد جاهل.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۵

mjdaniiali@semnan.ac.ir

h_doostmohammadi@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۹

* عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه سمنان

** عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه سمنان



مقدمه

پیش از آغاز بحث باید به نکاتی توجه شود:

الف. «شهادت ثالته» عنوانی است که برای بیان اقرار و شهادت به ولایت یا حجیت الهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اذان و اقامه به کار می‌رود؛ بدین ترتیب که پس از شهادت به رسالت الهی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، عباراتی از جمله «أشهد أن علیاً ولی الله»، «أشهد أن علیاً حجة الله» و «أشهد أن علیاً أمير المؤمنين و أبنائه المعصومین حجج الله» گفته می‌شود.

ب. هر چند میان اذان و اقامه تفاوت‌هایی از لحاظ احکام شرعی وجود دارد، اما در این مقاله فارغ از این تفاوت‌ها به بحث کلی شهادت ثالته در اذان و اقامه می‌پردازیم.

ج. بدیهی است که بحث فقهی در گفتن شهادت ثالته در اذان و اقامه به هیچ وجه به معنای بحث درباره اصل شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد پاک‌سرشت ایشان نیست، بلکه این بحث بر مبنای فقه اهل‌بیت علیهم السلام و با ایمان به وصایت مخصوص امیرالمؤمنین علی و اولادشان علیهم السلام انجام شده و امید است در سایه هدایت آن بزرگواران به نتیجه مطلوب و مورد رضایت ایشان برسد.

نگاهی به پیشینه بحث

افزوده شدن شهادت ثالته به اذان و اقامه فراز و فرود بسیاری داشته است. هر چند تقریباً هیچ‌یک از فقیهان بزرگ شیعه قائل به این نشده‌اند که شهادت ثالته جزء اذان است، اما دیدگاه‌های ایشان درباره اصل افزودن و کیفیت افزودن شهادت ثالته به اذان و اقامه بسیار متفاوت است. این تفاوت دیدگاه‌ها از لحاظ تاریخی سیر نسبتاً منظمی دارد و همین تحولات تدریجی، علاوه بر تأملات فقهی، در بردارنده نکات مربوط به تحول‌شناسی فقهی نیز هست.

در روایات سده‌های نخستین، اجزاء و کیفیت اذان و اقامه به تفصیل بیان شده است. با وجود این، اثری از شهادت ثالته در آن روایات وجود ندارد، مگر اشاره شیخ صدوق



به قطعاتی از برخی روایات. وی آنها را برای نشان دادن جعلی و موضوعه بودنشان ذکر می کند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۱: ص ۲۹۰).

شیخ طوسی گفته است: به شهادت ثلثه عمل نمی شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۶۹).
منهای این سخن، تا سده دهم، هیچ یک از فقیهان گفتن شهادت ثلثه در اذان و اقامه را تأیید نکرده اند. این عدم تأیید یا از نبود اشاره ای به شهادت ثلثه در بحث اذان و اقامه (مانند کتاب مرجع شرائع الاسلام)^۱ یا از رد و انکار صریح بعضی فقیهان مانند شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۰۲ق، ج ۲: ص ۶۴۶؛ همو، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۵۷۳) فهمیده می شود. از این برخوردار فقیهان امامیه با مسئله شهادت ثلثه بر می آید که شهادت ثلثه در این سده ها امر عمومی و رایجی نزد شیعیان نبوده و شیعه به هیچ وجه به روایات شاذ یا جعلی مورد اشاره شیخ طوسی و شیخ صدوق توجه نکرده است. البته، رد و انکار گهگاه برخی فقیهان نشان می دهد که عده اندکی به شهادت ثلثه قائل بوده اند؛ عده ای که ظاهراً تبعیت و اطاعت کاملی از عالمان شاخص شیعه نداشته اند.

در سده یازدهم نخستین کسی که صحبت از شیوع شهادت ثلثه میان شیعیان کرده، مرحوم مجلسی پدر است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۴۶). پس از وی حتی مرحوم مجلسی پسر و برخی دیگر احتمال جزئیت شهادت ثلثه در اذان را مطرح می کنند (مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱: ص ۱۱۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۴۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۹۸).

از این پس، تقریباً هیچ یک از فقیهان به عدم جواز شهادت ثلثه یا بدعت بودن آن حکم نداده اند. در ادامه نیز تا زمان حاضر، اکثریت قریب به اتفاق فقیهان^۲ قول به شهادت

۱. محقق حلی در قرن هفتم در شرائع الاسلام و کتاب های دیگرش هیچ اشاره ای به شهادت ثلثه در اذان ندارد و حتی در کتاب نکت النهایه از عبارت شیخ طوسی در رد شهادت ثلثه، بدون توضیحی عبور کرده است (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۲۹۳).

۲. برخی دیدگاه های شاذ در میان فقیهان معاصر وجود دارد، از جمله دیدگاه مرحوم صادقی تهرانی که قائل به بدعت بودن شهادت ثلثه در اذان و اقامه است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۸) و دیدگاه مرحوم محمدحسین فضل الله که قائل به عدم استحباب و عدم مصلحت شرعی در گفتن شهادت ثلثه در اذان است (فضل الله، ۲۰۰۹م: ص ۲۴۲).





ثالثه در اذان و اقامه را با این قید تأیید کرده‌اند که به قصد جزئیت نباشد: عده اندکی به صورت وجوب (سید محمد شیرازی، الفقه، ج ۱۹: ص ۳۳۱-۳۳۵، به نقل از شهرستانی، ۲۰۱۰م: ص ۱۸۱)، برخی به صورت احتیاط (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۱۵۳)، عده‌ای به صورت استحباب (بهجت، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۱؛ فاضل لنکرانی، بی تا، ج ۲: ص ۱۲۴) و شماری با استفاده از عبارت «خوب است» نه با عناوین شرعی وجوب یا استحباب (امام خمینی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ص ۵۱۹).

۱. نگاهی گذرا به ادله

در نگاهی گذرا به ادله می‌توان گفت: مهم‌ترین دلیل فقیهان برای نادرست بودن افزودن شهادت ثالثه در اذان، نبودن این عبارت در متون معتبری است که فصول اذان و اقامه در آنها به صراحت بیان شده است. ایشان از آنجا که فصول اذان را توقیفی می‌دانند، نتیجه گرفته‌اند که افزودن عبارتی به فصول اذان، تشریح و بدعت است. این استدلال را از عبارات شیخ صدوق (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۱: ص ۲۹۰)، شیخ طوسی در نهاییه (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۶۹)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ص ۴۱۲) و شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۵۷۳) با صراحت یا از فحوا می‌توان فهمید.

در مقابل، فقیهانی که گفتن شهادت ثالثه را ترجیح می‌دهند، بدعت بودن شهادت ثالثه را با توضیحی در تعریف بدعت رد می‌کنند. به نظر ایشان، بدعت زمانی اتفاق می‌افتد که مکلف به قصد و تصور جزئیت، چیزی را به اذان یا اقامه اضافه کند؛ اما اگر بدون قصد اذان یا اقامه جمله‌ای را در میان اذان و اقامه بگوید، بدعت نیست. دست کم این است که افزودن عبارتی در میان فصول اذان، مانند کلام بی‌ارتباطی است که در اذان یا اقامه گفته شود؛ حال آنکه قول به شهادت ثالثه از برترین ذکرها و بارزترین کلام‌هاست. این اصلاح دیدگاه درباره بدعت ظاهراً از مجلسی اول آغاز شده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ص ۲۴۶) و بسیاری از عالمان پس از او نیز آن را پذیرفته‌اند (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۷: ص ۴۰۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۹۸؛ بهبهانی، ۱۴۲۶ق: ص ۳۷۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ص ۸۶).

فقیهان موافق، علاوه بر رد عنوان بدعت، به روایاتی برای ترجیح شهادت ثالثه در اذان استناد کرده‌اند: برخی به همان روایات مورد اشاره شیخ صدوق و شیخ طوسی استناد می‌کنند و معتقدند بعید نیست شهادت ثالثه جزء مستحبی اذان باشد (مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱: ص ۱۱۲؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ص ۸۶)؛ برخی نیز به روایات عامی که شهادت به ولایت را به طور کلی در هر جا و به طور خاص پس از شهادت به رسالت توصیه می‌کنند، تمسک کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۹۸؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ص ۸۶)؛ برخی نیز بدون استفاده از نصوص، مستنبط از اینکه ولایت متمم رسالت و مقوم ایمان است، شهادت ثالثه در اذان و غیر آن را امری مرجح دانسته‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ص ۲۶۰).

تبدیل شهادت ثالثه در اذان به شعار اصلی شیعه نیز دلیل برخی از فقیهان بر ترجیح یا حتی وجوب گفتن شهادت ثالثه در اذان شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۵۴۵؛ مظاهری، ۱۳۸۸).

در بررسی گذرایی از دلایل فقیهان در موافقت و مخالفت با شهادت ثالثه می‌توان گفت: با گذشت زمان، ذهنیت فقیهان درباره بدعت اصلاح شده است؛ از موضع‌گیری شدید درباره هر افزودنی‌ای به اعمال دینی برگشته است و فزونی یا کاستی در اعمال دین، مشروط به جزم و قصد شرعیت بدعت دانسته شده است.

روشن است که به هر کاری که شخصی در میان اعمال شرعی و توقیفی‌اش انجام می‌دهد، نمی‌توان بر حسب بدعت و ممنوعیت زد. ممکن است کسی بخواهد در میان وضو، اذان، صدقه یا هر فعل شرعی دیگری دعایی بخواند یا حتی کلامی غیر الهی به زبان جاری کند و این کار را تکرار کند. قطعاً صرف کار او بدعت در دین خدا محسوب نمی‌شود؛ چه رسد به اینکه بخواهد شهادتی به یکی از پایه‌های اصلی ایمان و بندگی بدهد.

اما این کار اکنون به شعار شیعه تبدیل شده است و به صورت ثابت و شبیه به فصول اذان و اقامه با دو بار تکرار، بی‌استثنا در اذان‌ها و اقامه‌ها گفته می‌شود. موضوع محوری این مقاله همین بحث است: آیا شعار مذهب شدن باعث تأکید آن می‌شود؟ آیا افزودن





به شعارهای شرعی مجاز است؟ آیا افزودن به شعارهای شرعی در صورتی اتفاق می‌افتد که قصد افزودن در آن باشد؟ این تصور عوام که شهادت ثالثه را جزء شعار اذان و اقامه می‌دانند، باعث الزام این عبارت می‌شود یا منع آن؟

۲. شعائر الهی

۲-۱. مفهوم‌شناسی شعائر

شعائر جمع «شعیره» یا «شعار» است. «شعیره» در حج به معنای نشانه و علامتی است که برای بیت‌الله آورده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ص ۴۵۶). شعار نیز به معنای چیزی است که در جنگ ندا داده می‌شود تا افراد شناخته شوند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ص ۲۵۰). اشعار به معنای اعلام حسّی است و گفته شده که هم معنی با علامت و آیه است (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۳: ص ۲۳۶). بنابراین، شعار به هر گونه علامت و نشانه حسّی و ظاهری گفته می‌شود و بسته به «مضاف‌الیه» یا «صفت» آن، به معنای علامت و نشانه آن چیز محسوب خواهد شد. شعار را می‌توان نوعی دلالت‌کننده دانست. آنچه یک شعار نشان می‌دهد، مدلول است و مدلول «مضاف‌الیه» یا «صفت» شعار قرار می‌گیرد: «شعار ایمان»، «شعار الهی» و «شعار ملی». بر همین اساس، اهمیت و ارزش هر شعار وابسته به معنا و مدلول آن است: اذان «شعار اسلام» است و پرچم «شعار ملی».

۲-۲. تفکیک میان شعارها از جهت جعل و جاعل

هر شعار، علاوه بر معنا و مدلول، از جنبه جعل نیز قابل ملاحظه و تقسیم است. همان‌گونه که درباره «دلالت» گفته می‌شود که دلالت بر سه قسم وضعی، طبیعی و عقلی است (علامه حلی، ۱۳۸۷: ص ۱۶)، دلالت «شعار» (که نوعی دال است) نیز یا وضعی است یا طبیعی یا عقلی. موضوع ما در اینجا شعارهای وضعی است و به شعارها یا دال‌هایی مانند مظاهر طبیعت یا اولیای الهی (که هر یک نوعی شعار برای خدای تعالی است) نمی‌پردازیم. بنابراین، بحث ما در اینجا درباره شعارهای وضعی‌ای است که به خدای تعالی و دین او اشاره می‌کنند.

شعارهای وضعی دینی از جنبه جاعل یا واضع نیز قابل تفکیک هستند. در میان شعارهای وضعی دینی برخی شعارها توسط شارع وضع شده‌اند و برخی به صورت عرفی و با تکرار، به نشانه و اعلامی برای یک امر دینی تبدیل شده‌اند. «بُذُن»^۱ (شتر قربانی) و «صفا و مروه»^۲ از جمله شعارهای وضعی دینی است که به شهادت قرآن، شارع آنها را وضع و جعل کرده است. از جمله شعارهای دینی‌ای که عرفاً و با استعمال مردم وضع شده است، گنبد طلایی یا فیروزه‌ای است که شعاری برای محل عبادت خدا یا زیارت اولیای الهی شده است. در این نوع شعارها وضع شارع وجود ندارد و بر اثر کثرت استعمال، وضع اتفاق افتاده است.

بنابر این توضیح، شعار دین یا مذهب دو معنای می‌تواند داشته باشد: شعار جعل شده از طرف شارع که جزئی از شریعت است و شعار جعل شده به استعمال عرفی که جزئی از شریعت نیست، اما به امور دینی اشاره دارد. در معنای دوم از شعار دین، میان ذهن عرفی و امر خاصی در دین یا مذهب، به هر دلیل، تداعی معانی صورت گرفته است: وجود محترم امیرالمؤمنین علیه السلام شعار طبیعی یا عقلی خداست (آیه الله الکبری) و ولایت ایشان از اجزاء اصلی دین خدا^۳ به وضع و جعل الهی است، اما شعار بودن شهادت ثالثه در اذان برای مذهب تشیع در نتیجه استعمال عرف حاصل شده و وضعی عرفی است.

شعارهای وضعی شرعی، که به وضع شارع شعار شده‌اند، متناسب با امر شارع باید مورد توجه و احترام قرار گیرند، اما شعارهای عرفی، که مسئله مورد توجه این مقاله است، حالت دیگری دارد: آیا تمام شعارهای عرفی دین باید تعظیم شوند و مورد حفظ

۱. «وَالْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج: ۳۶). شتر از جنبه مخلوق بودن، نشانه و شعار عقلی خداست، اما از جنبه دیگری و به وضع الهی از شعائر وضعی الهی و جزئی از شریعت شده است.

۲. «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۵۸).

۳. مرحوم خوئی در این باره می‌گوید: «...الولاية من متممات الرسالة و مقومات الإيمان، و من کمال الدین بمقتضى قوله تعالى «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) بل من الخمس التي بنى عليها الإسلام...» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ص ۲۶۰).





و تداوم قرار گیرند؟ ایجاد شعارهای عرفی چه نسبتی با تشریح دارند؟ آیا ساخت شعار برای دین، تشریح محرم است؟

در کتاب‌های فقهی تمایز میان شعائر شرعی و شعائر عرفی دیده نشده است و بحث به‌طور کلی درباره لزوم تعظیم شعائر یا حرمت اهانت به شعائر است. این در حالی است که حکم شعائر شرعی به‌دلیل جعل شارع، کاملاً وابسته به امر شارع و جعل اوست، اما در شعائر عرفی دلیلی وجود ندارد که به‌طور عام، تمام نشانه‌های عرفی موجود در دین و مذهب را دربر بگیرد و تکلیفی عام نسبت به تمام آنها ایجاد کند. روشن است که هر شعار عرفی را نمی‌توان تحت عامّ واحدی قرار داد. برخی شعارهای عرفی مانند قمه زدن با برخی دیگر مانند نذر در عزای اهل بیت علیهم‌السلام مشمول دو عنوان کاملاً متفاوت هستند. در واقع، حکم تمام شعائر عرفی متناسب با دلالت‌شان و اینکه مصداقی از کدام عنوان شرعی هستند مشخص می‌شود و وضعیت واحد و مشترکی وجود ندارد. ممکن است شعاری عرفی به‌دلیل اینکه مصداقی از وهن دین است، حرام و شعاری دیگر به‌دلیل اینکه حفظ دین به آن وابسته است، واجب دانسته شود. بنابراین، استنباط حکم شعارهای عرفی‌ای که ساخته استعمال انسان‌هاست، به سنجش عناوین شرعی دربرگیرنده آنها نیاز دارد.

۳. شعار شهادت ثالثه و استحباب اقرار به ولایت

در رأس عناوین شرعی‌ای که شهادت ثالثه را دربر می‌گیرند، عنوان اصلی استحباب یا رجحان اقرار به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اولاد پاک‌سرشت ایشان قرار دارد. این عنوان کلی را برخی (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۵۴۵) با استفاده از روایات عام از جمله روایت کتاب احتجاج^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۱۵۸) استنباط کرده‌اند و برخی (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۳: ص ۲۶۰) بدون نیاز به نص خاصی، با استناد به کلیات قرآن و روایات

۱. «رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مَعَاوِيَةَ [عن ابی عبدالله علیه‌السلام] ... فَإِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَلْيَقُلْ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام»

فقط قائل به رجحان اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. برخی (بحرانی، بی تا: ص ۳۸۶) نیز ترجیح قول به شهادت ثالثه را از باب استحباب «ذکر الله» گرفته‌اند. ایشان اقرار به ولایت را با استناد به برخی روایات و عموماً از جمله روایت شیخ صدوق «ذکر علی علیه السلام عبادة»؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ص ۲۰۵) مصداقی از عنوان کلی استحباب ذکر الله دانسته‌اند. البته، برخی استحباب شهادت ثالثه درباره اذان و اقامه را به استناد همان روایات شاذ مورد اشاره مرحوم صدوق و شیخ بعید ندانسته‌اند (مجلسی دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۸۱: ص ۱۱۱).

در هر حال، بی گمان، اقرار به ولایت و وصایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد پاک سرشت ایشان از اعمال شایسته است. به همین دلیل، در این باره بحثی نمی‌کنیم و توجه خود را بر عناوین کلی‌ای متمرکز می‌کنیم که قابل نقض و ابرام هستند.

۴. شعار شهادت ثالثه و عنوان تشریح محرم

گفته شد که بیشتر فقیهان متأخر بدعت را منوط به قصد تشریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ص ۱۷۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ص ۱۱۶؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰: ص ۱۶۷). بر این مبنا، قول به شهادت ثالثه بدون قصد جزئیت از ذیل عنوان تشریح خارج است. برخلاف این دیدگاه درباره تعریف بدعت،^۱ عده‌ای از متأخران بر این نظرند که بدعت به «قصد تشریح» وابسته نیست بلکه منوط به تأثیر فعل یا قول شخصی در دید عرفی از شرع است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۲۵؛ محقق داماد، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ص ۱۵۶؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۹۳).^۲ در حقیقت،

۱. تعریف رایج از بدعت در میان عالمان امامیه «إدخال ما ليس من الدين في الدين» است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ص ۲۷۸).

۲. «و بالجملة: المناط في الإبتداع و التشريع و الإدخال في الدين: وضع شيء شرعاً للغير، و جعله من أحكام الشارع له لا لنفسه، لأنه غير ممكن. فالبدعة فعل قوره غير الشارع شرعاً لغيره من غير دليل شرعي، و لا شك في كون ذلك "بدعة" كما ترى إطلاقها عليه في جميع ما يتدعه العامة، مع أنه تدليس و إغراء و كذب و إفتراء، فيكون محرماً قطعاً». مرحوم نراقی در توضیح دیدگاه خود می‌گوید: قصد تشریح برای کسی که شریعت فعلی را قبول ندارد، ناممکن است و نیز نباید غیر از قصد تشریح از کسی که به شریعت فعلی علم دارد، انتظار داشت.

۳. «أن البدعة المحرمة هو ما يكون مساوفاً للتشريع العملي، و هو كل فعل أو قول دال على كون شيء خاص من الدين مع أنه ليس منه، سواء كان ذلك عن قصد أو لم يكن، مع كونه بحيث ينتزع منه ذلك عرفاً».

۴. عبارت علامه مجلسی به‌طور صریح معیار بدعت را اتفاق خارجی معرفی نمی‌کند اما از ظاهر عبارت وی بر





ایشان بر امر خارجی افزوده شدن یا مشروع محسوب شدن امری در دید عرف تأکید می‌کنند، نه بر نیت و قصد درونی فاعل.

طبق دیدگاه نخست، اگر هر کاری به رجای مطلوبیت انجام شود، حتی اگر این کار در دید عرف بخشی از شرع محسوب شود، به دلیل اینکه قصد تشریح نداشته، مرتکب تشریح حرام نشده است؛ در حالی که طبق دیدگاه دوم، اگر فعل این شخص به شرعیت بخشی به فعلی خارج از شرع منجر شود، حتی اگر قصد تشریح نداشته باشد، باز فعلش تشریح محرم و بدعت است.

برخی دیگر در جمع بین دو دیدگاه گفته‌اند: مقصود کسانی که قصد شرعیت را مطرح کرده‌اند، قصد القای مشروعیت در ذهن مردم بوده است نه صرف قصد درونی (امامی خوانساری، ۱۳۵۲: ص ۱۹۱؛^۱ آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ص ۳۱۴). با این توضیح، هر دو تعریف با هم جمع می‌شوند و تشریح به مشروع جلوه دادن عمدی عملی نزد مردم باز می‌گردد. در این توضیح، قید قصد در دیدگاه نخست باقی مانده اما مضاف‌الیه آن «عبادی جلوه دادن برای دیگران است» نه «عبادت».

حال، در موضوع شهادت ثالثه باید دید اگر شهادت ثالثه بدون قصد جزئیت به

→

می‌آید که مقصودش قصد تشریح نیست بلکه وقوع تشریح در خارج است؛ چراکه از عبارت «قرر فی الدین» استفاده کرده است: «فإنها إنما تطلق فی الشرع علی قول أو فعل أو رأی، قرر فی الدین، و لم یرد فیہ من الشارع شیء لا خصوصاً و لا عموماً، و مثل هذا لا یكون إلا حراماً أو افتراء علی الله و رسوله».

۱. «لا یخفی علیک أن التدرین و الإلتزام بشیء یأسانه إلی الله تعالی و بقصد أنه من الدین لا یمکن تصوّره فی حق من یعلم بعدم كونه من الدین او یشکک فی ذلك لأن التدرین و القصد من الأفعال الإختیاریة للقلب و من لم یعلم بأن الشیء من الدین سواء قطع بخلافه او كان شاکاً لا یتحقّق منه القصد إختیاراً نعم یمکنه أن یأتی لا بقصد أنه عبادة ثابتة بل یتظهر للناس ذلك او یعمل عملاً فی مرئی الغیر مثل الواجب بحیث یتوهم الغیر بكونه واجباً فی اعتقاده كما هو حال أهالی البدع و هذا هو التشریح المحرم و المراد مما تکرر ذکره فی المتن [الفرائد] من التدرین و الإلتزام بكونه حکم الله تعالی».

۲. «لکنک خیر بأن المراد من القصد لیس ما یتراءى منه فی بادی النظر، بل المراد منه الإتیان بالفعل علی وجه ینسبه إلی الشارع، إما بالقصد كما إذا كان معتقداً، كما یتحقّق ذلك فی بعض الصور، أو بالقول كما إذا أفنی الناس بما یعلم عدم ثبوته من الشارع أو بالفعل، كما إذا أظهر للناس أنه من الشارع فالتشریح یتحقّق فی صورة العلم بأنه لیس من الدین فضلاً عن صورة الشک».

گونه‌ای گفته شود که عرفاً بخشی از شعار شرعی اذان و اقامه محسوب شود، تشریح محرم خواهد بود یا نه؟ افزودن شهادت ثالته به اذان و اقامه اگر «به قصد تشریح» یا «به قصد مشروع جلوه دادن» گفته نشود، طبق دیدگاه نخست و سوم، تشریح محرم نیست؛ حتی اگر به گونه‌ای گفته شود که عرفاً جزء اذان محسوب شود. اما طبق دیدگاه دوم (تعریف نراقی و محقق داماد از بدعت) اگر عرفاً جزء اذان و اقامه محسوب شود، به هر قصدی که باشد، تشریح محرم خواهد بود.

این نتیجه بنابر مبنای قائلان به دیدگاه دوم به ویژه مرحوم محقق داماد به ایشان نسبت داده شده است؛ در حالی که خود مرحوم نراقی در کتاب مستند الشیعة چنین نتیجه‌ای نگرفته و صریحاً عنوان تشریح محرم را از شهادت ثالته نفی کرده است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ص ۴۸۶). بنابراین به نظر می‌رسد مبنا و فتوای ایشان با هم سازگار نیست.



۵. شعار شهادت ثالته و قاعده حرمت تغیر جاهل

تا اینجا معلوم شد که استعمال شعار عرفی در جایی که جزء شعار شرعی محسوب شود تنها طبق یک تفصیل از «تشریح محرم» ذیل آن قرار می‌گیرد و طبق تفصیل دیگر، به دلیل اینکه قصد تشریح وجود ندارد، «تشریح محرم» نیست. اما قاعده فقهی دیگری برای استعمال شعارهای عرفی به صورت شعارهای شرعی وجود دارد و آن «حرمت تغیر جاهل» است.

با توجه به اینکه قول به شهادت ثالته در سیاق شهادت به توحید و رسالت و دو بار پشت سر هم بی‌استثنا در اذان‌ها و اقامه‌ها گفته می‌شود، عرف آن را جزء اذان و اقامه محسوب می‌کند و غیرمتمخصصان آن را به عنوان جزئی از اذان و اقامه تلقی می‌کنند و مانند دیگر اجزاء اذان و اقامه به نیت جزئیت می‌گویند. در واقع، شعار عرفی برای عوام تبدیل به شعار شرعی شده است. این عمومیت تا آنجاست که در کتاب‌های رسمی آموزش اذان و اقامه نیز شهادت ثالته، با دو بار تکرار، جزء فصول اذان و اقامه درج شده است. با توجه به این باید بررسی کرد که آیا مسببیت و تقویت عملی این ذهنیت تحت



عنوان «تغییر جاهل» قرار می‌گیرد یا نه.

«تغییر الجاهل» در اصطلاح فقهی‌اش به معنای القای جاهل در حرام واقعی است. قید «واقعی» بدین دلیل است که احکام ظاهری وابسته به علم مکلف خارج شوند. تعبیر «الإغراء بالجهل» نیز نزدیک به همین معنا است، اما بیشتر در مباحث کلامی به کار می‌رود و به معنای القای کسی در جهل و نیز تقویت جهل جاهل است.

طبق نظر مرحوم خوئی، همان‌طور که مخالفت مکلف با احکام الزامی شرعی حرام است، ایجاد سببیت برای مخالفت دیگری با احکام الزامی شرعی‌ای که به دلیل مفسد و مصالح واقعی جعل شده‌اند نیز حرام است؛ چون مناط حرمت تقویت غرض مولا در ایجاد مصلحت و ترک مفسده است و این مناط هم در ارتکاب مخالفت خود و هم در سببیت برای مخالفت دیگری وجود دارد (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱: ص ۱۱۸).

تغییر جاهل دو حالت دارد: جهل به حکم و جهل به موضوع. به نظر آیت‌الله مکارم، در حرمت تغیر جاهل به حکم هیچ شک و وجود ندارد اما درباره تغیر جاهل به موضوع، وابسته به هر موضوع، اختلاف و تفاسیلی وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق: ص ۸۷). بنابراین، هرچند در کتاب‌های فقهی به قاعده «حرمت تغیر جاهل» زیاد پرداخته نشده است، اما ظاهراً اختلافی در پذیرش آن درباره «جهل به حکم» وجود ندارد.

بسیاری از افراد نامأنوس به دقت‌های فقهی، شهادت ثالثه را به قصد جزئیت، همانند دیگر فصول اذان و اقامه می‌گویند. این مصداقی از ورود جاهلان به حرام است که دلیل آن فقط مستند به کوتاهی افراد در شناخت احکام فقهی نیست؛ بلکه ممکن است تکرار دائمی شهادت ثالثه به همان سیاق شهادت به توحید و رسالت و بدون هیچ نشانه‌ای بر عدم جزئیت آن در تمام اذان‌ها و اقامه‌های جاری در جامعه نیز در قصد جزئیت توسط عوام مؤثر باشد. در واقع، تکرار همیشگی این فصل در تمام اذان‌ها و اقامه‌ها تردیدی برای عوام در عدم جزئیت آن نمی‌گذارد تا نیاز به فحص و بررسی احساس کنند.

قول به شهادت ثالثه بدون قصد جزئیت به خودی خود بلامانع و قطعاً ارزشمند است،

اما می‌تواند مصداقی از «تغیر جاهل به حکم» هم باشد. این امر زمانی رخ می‌دهد که عامل این تصور در عوام شود که شهادت ثالثه جزئی از اذان و اقامه است. در نتیجه، جاهلان به حکم فصول اذان و اقامه، شهادت ثالثه را به قصد جزئیت در اذان و اقامه می‌گویند.

به‌طور کلی می‌توان گفت اگر تکرار دائمی و ثابت شعاری ارزشمند در شکل و سیاق یک شعار شرعی باعث شود شعار عرفی نزد عوام به‌عنوان شعار شرعی تلقی شود و توسط آنها به قصد جزئیت به شعار شرعی افزوده شود، به گونه‌ای می‌توان این فعل را مصداقی از تغیر جاهل دانست.

نمونه‌ای از این استنباط را می‌توان در پاسخ استفتایی از آیت‌الله مکارم شیرازی دید. وی در پاسخ این پرسش که خم شدن برای احترام در هنگام ذکر پیامبر ﷺ در اذان و اقامه چه حکمی دارد گفته است: «اگر گاهی این کار را انجام دهد نه همیشه، اشکالی ندارد اما اگر مستمراً این کار را انجام دهد به گونه‌ای که وظیفه واجب یا مستحبی به نظر بیاید صحیح نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ص ۶۸). با توجه به این نکته، درباره شهادت ثالثه نیز قیدی در برخی فتواها وجود دارد که در ادامه بیان خواهد شد.

۶. شعار شهادت ثالثه و قاعده وجوب ارشاد جاهل

قاعده دیگر مربوط به بیان شهادت ثالثه «لزوم ارشاد جاهل» است. هر چند فقیهان ارشاد جاهل به موضوع را در مواردی لازم نمی‌دانند، اما اصل لزوم ارشاد جاهل به احکام کلی مورد پذیرش ایشان است و حتی مرحوم آغاضیاء در حاشیه عروه از ادعای اجماع بر آن سخن گفته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۴۸). در کتاب‌های فقهی نیز موارد بسیاری وجود دارد که بدون بحث مستقل درباره این قاعده، بدان استناد شده است. مثلاً مرحوم حکیم در حاشیه عروه صریحاً به وجوب آگاه کردن جاهل معذور فتوا داده است (همان: ص ۳۹) و آیت‌الله مکارم آگاه کردن جاهل به حکم را به دلیل آیه نفر و غیر آن، واجب قطعی دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق: ص ۸۷).





از آنجا که جهل به عدم جزئیت شهادت ثالثه در اذان و اقامه جهل به حکم است و با توجه به اینکه جهل به این حکم یک جهل شایع است و بسیاری از عوام اذان و اقامه را همراه با شهادت ثالثه به نیت جزئیت ادا می‌کنند، ارشاد جاهل در این باره می‌تواند اهمیت داشته باشد.

بنابراین اگر شعاری عرفی به گونه‌ای استعمال شود که ناآگاهان آن را شعار شرعی بپندارند، لازم است به نحوی ارشاد جاهل صورت بگیرد تا دین خدا از هرگونه تصور افزودن یا کاستنی، هرچند افزودن امر حقی بدان، مصون بماند.

در مقابل این نظر، مرحوم بهبهانی در بحث شهادت ثالثه به توهم جاهل اشاره می‌کند و استناد به آن را درست نمی‌داند. وی می‌گوید:

ذکر «صلی الله علیه و آله» نیز همانند بسیاری از مستحبات و آداب نماز و دیگر عبادات می‌تواند منشأ همین توهم شود و جاهل آن را جزئی از اذان و اقامه تصور کند؛ درحالی که از زمان رسول الله ﷺ تا کنون در تمام زمان‌ها و زمین‌ها رویه چنین بوده است که توجهی به توهم جاهل نمی‌شده است، چرا که تقصیر متوجه جاهل است که کسب علم نکرده و عبادتش را خراب کرده است ... (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ص ۳۳).

مرحوم نراقی و برخی معاصران^۱ هم مخالف نهی از شهادت ثالثه به دلیل توهم جاهل هستند. مرحوم نراقی می‌گوید: «مانند سایر دعاهایی که در میان اذان گفته می‌شود، توهم جزئیت جاهل باعث نمی‌شود که [شهادت ثالثه] حرام باشد».^۲

چند نکته درباره فرمایش مرحوم بهبهانی و نراقی قابل توجه است:

الف. این طور نیست که در موارد زیادی عموم مردم بسیاری از مستحبات را واجب

۱. شیخ محمد سند بحرانی مخالف استدلال به لزوم ارشاد جاهل در ترک شیوة متداول شهادت ثالثه است. وی می‌گوید: به دلیل اینکه مستحبات زیادی وجود دارد که مردم آنها را واجب می‌دانند و هیچ کس به بدعت بودن آنها حکم نداده است، لازم نیست شهادت ثالثه ترک شود (بحرانی، بی تا: ص ۳۵۸).

۲. «و توهم الجاهل الجزئیة غیر صالح لإثبات الحرمة كما فی سائر ما يتخلل بينها من الدعاء، بل التقصير علی الجاهل حیث لم يتعلم».

بدانند. مثلاً تصور و جوب «صلوات بر پیامبر و آتش» بعد از شهادت به رسالت در اذان و اقامه یا انجام «قنوت» یا ذکر «بحول الله و قوته...» در نماز به هیچ وجه عمومی و شایع نیست.

ب. توهّم تعداد اندکی با عمومیت یک توهّم تفاوت دارد. هر چند قاعده ارشاد جاهل محدود به جهل عمومی نیست، اما در جهل عمومی قطعاً مؤکد است و ضرورت انجام آن اهمیت بیشتری پیدا می کند. بنابراین حتی اگر در جهل های فردی قاعده ارشاد جاهل جاری نشود، اما در توهّم عمومی درباره دین، قاعده و جوب ارشاد جاهل قطعاً جاری است.

ج. وظیفه ارشاد جاهل بر دوش تأثیر گذاران به ویژه رهبران دینی دوچندان است. ایشان باید برای رفع جهل عمومی با ترک گاه به گاه آنچه که توهّم و جوب آن به وجود آمده یا انجام گاه به گاه آنچه توهّم حرمت آن به وجود آمده یا تذکر دادن در مجامع عمومی، از شیوع جهل درباره شریعت جلوگیری کنند؛ همان طور که طبق روایات، پیامبر ﷺ برای اینکه مردم را از جواز هم زمان خواندن نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا آگاه کند، در برخی مواقع و بدون اضطرار، این نمازها را هم زمان و در اول وقت می خواندند (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ص ۱۳۹).

د. میان جهل به امور فردی و جهل به امور عمومی نیز تفاوت زیادی وجود دارد. اینکه مستحبی از اجزای داخلی نماز، به اشتباه، واجب یا مباحی، به اشتباه، مستحب تصور شود با این تفاوت دارد که شعاری علنی در جامعه به طور عمومی دچار توهّم افزایش بشود. عمومیت جهل به یک شعار شرعی بسیار تأثیر گذارتر از عمومیت جهل به واجب یا مستحب بودن یکی از اجزای نماز است. بنابراین اگر در امور اجتماعی و عمومی دین، توهّم افزایش به وجود آید، قاعده لزوم ارشاد جاهل دوچندان مؤکد خواهد شد.

ه. حفظ شریعت از افزونی و کاستی در جایی که به کلیات دین یعنی اعتقادات و اصالت مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در فهم دین مربوط می شود، اولویت بالاتری نسبت به انجام هر مستحب دیگری دارد. گفتن «آمین» دعاست و گفتن دعا در نماز بی اشکال است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ص ۲۶۳). بنابراین، گفتن «آمین» بعد از حمد از نگاه کلی





بی مانع به نظر می‌رسد؛ اما وقتی از جنبه دیگری باعث نادیده گرفتن مرجعیت اهل بیت علیهم‌السلام در شیوه اقامه نماز می‌شود، به حرام و مبطل نماز تبدیل می‌شود (ر.ک: همان، ج ۶: ص ۶۷). در بحث شهادت ثالثه نیز به دلیل حساسیت حفظ مسلک اهل بیت علیهم‌السلام - که معرفی و عمل به کتاب و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون هیچ گونه کم و کاستی است - لازم می‌نماید در حفظ این رویه، جدیت دوچندان داشته باشیم و از جهل درباره فصول اذان و اقامه برخلاف رویه اهل بیت علیهم‌السلام به شدت جلوگیری کنیم.

قابل توجه است که هر چند مرحوم بهبهانی توجه به توهم جاهل را لازم نمی‌داند، اما دغدغه آن را داشته است؛ به این دلیل که در پایان بحث خود می‌گوید: «در کنار همه این مطالب می‌توان به گونه‌ای از شهادت ثالثه تعبیر کرد که توهم متوهم هم رفع شود؛ به این صورت که یک بار یا سه بار یا در ادامه صلوات یا به صورت دیگری آن را بیان کرد»^۱ (بهبهانی، ۱۴۲۴ق، ج ۷: ص ۳۴).

۷. دلالت‌های شعار شهادت ثالثه

علاوه بر عناوین شرعی، هر شعار عرفی دلالت‌هایی نیز دارد. هر یک از این دلالت‌ها را به صورت یک عنوان شرعی می‌توان مورد بحث قرار داد، اما به دلیل اینکه در کتاب‌های فقهی بحث مستقلی از این عناوین مطرح نشده است، به آنها به صورت «دلالت‌ها» اشاره می‌کنیم.

نخستین نوع از این دلالت‌ها مخالفت با روش ائمه علیهم‌السلام در اذان و اقامه است. هر چند در شهادت ثالثه افزوده بسیار شریفی به اذان اضافه شده است، اما این افزوده با روش اهل بیت علیهم‌السلام در اذان و اقامه - دست کم براساس ظاهر روایات بسیاری که وجود دارد^۲ - متفاوت است.

۱. «مع أنه يمكن تعبيره بنحو يرتفع توهم المتوهم، بأن يذكره مرة، أو ثلاث مرات، أو يجعل من تمتته صلى الله عليه وآله، وغير ذلك».

۲. ر.ک: روایات باب «کیفیه الأذان و الإقامة و عدد فصولهما و جملة من أحكامهما» در: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ص ۴۱۳.

دلالت قابل تأمل دیگر مربوط به غیر شیعیان است. این کار به غیر شیعیان این پیام را ارسال می کند که شیعه فصلی به فصول اذان و اقامه افزوده است. در واقع، این کار شیعه را نزد اهل سنت در معرض اتهام مهمی قرار می دهد؛ اتهامی که ادعای به حق شیعه درباره حفظ بی چون و چرای سنت پیامبر ﷺ را زیر سؤال می برد. با وجود پایداری شیعه در مقابل تشریح ها و انحراف ها و خالص ماندنش از منفعت جویی های سیاسی و تأکیدش بر حفظ بدون کم و زیاده اسلام، گفتن همیشگی شهادت ثلثه دقیقاً بر سیاق شهادت به رسالت، تبدیل به مثال نقضی نزد اهل سنت بر افتخار این پرچم داری شده است.

از طرف دیگر، حذف شهادت ثلثه از اذان و اقامه نیز خود دلالت هایی دارد، از جمله این دلالت منفی که مؤذن از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام روی گردان شده است. برخی از عالمان در الزام به شهادت ثلثه ظاهراً به دلالت ناشایست ترک آن توجه کرده اند و گفته اند: به دلیل اینکه شهادت ثلثه تبدیل به شعار شیعه شده است، نباید ترک شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۵۴۵؛ مظاهری، ۱۳۸۸).

۸. حفظ عناوین مثبت و دوری از عناوین منفی شعار شهادت ثلثه

نکته بسیار مهم در شعائر عرفی برخلاف شعائر شرعی این است که باید عناوین شامل بر آنها و دلالت هایشان به طور مداوم بررسی شوند. نتیجه این بررسی باعث می شود شعار عرفی متناسب با جامعه به گونه ای اصلاح شود که عناوین و دلالت های مثبت آن پابرجا و از دلالت های منفی آن دوری شود.

شعار عرفی شهادت ثلثه از مواردی است که با حفظ عناوین و دلالت های ارزشمند و مثبت آن می توان از عناوین و دلالت های غیر مثبتش دوری کرد. در صورتی که شهادت ثلثه به گونه ای ادا شود که جزء اذان و اقامه تصور نشود، با حفظ دلالت های ارزشمند آن از دلالت های غیر مثبتش جلوگیری می شود. تفاوت در گفتن شهادت ثلثه می تواند با ایجاد تفاوت در سیاق عبارت یا تکرار یا تداوم آن نشان داده شود.





همین نتیجه در ظرافت‌های فقهی برخی فتواها دیده می‌شود. مرحوم کاشف‌الغطاء مانند دیگر فقیهان می‌گوید: هر کس به قصد اذان، شهادت ثالته را بگوید مرتکب تشریح شده و هر کس به قصد ذکر امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید مأجور خواهد بود. وی سپس کلامی مرتبط با نکته مذکور در بالا بیان می‌کند:

ترک لفظ «أشهد» از شبهه دورتر است و اگر بعد از ذکر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفته شود «صلی الله علی محمد سید المرسلین و خلیفته بلا فصل علیّ ولی الله امیر المؤمنین»، از ایهام به دور شده و جنبه تعظیم و احترام را بهتر رعایت کرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ص ۱۴۵).

بنابراین، مرحوم کاشف‌الغطاء با توجه به دلالت‌هایی که لفظ «أشهد أن علیاً ولی الله» بعد از شهادت به رسالت دارد، عبارتی را پیشنهاد می‌دهد که ضمن دربر داشتن دلالت‌های به حق شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام، از عبارت شایع کنونی متفاوت است، تا شبهه و ایهامی در آن نباشد. این کلام مرحوم کاشف‌الغطاء را شاگرد وی، مرحوم نراقی، نیز تأیید کرده است. در واقع، مرحوم نراقی با بررسی دلالت‌های مختلف عبارت شهادت ثالته در اذان و اقامه، قول استاد خود را به شدت تأیید می‌کند و در پایان رساله خود با تأسف، اشاره‌ای به تعصب‌ورزی عده‌ای می‌کند که این کلام دقیق از مرحوم کاشف‌الغطاء را بعید دانسته‌اند و حتی از این بزرگوار بدگویی کرده‌اند (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ص ۱۵۷). مرحوم اشتهاودی نیز ذیل عبارت صاحب عروه درباره عدم جزئیت شهادت ثالته در اذان و اقامه می‌گوید: «کامل‌ترین کلام در این باره که همه جوانب را رعایت کرده، مطلب کشف‌الغطاء است» (اشتهاودی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ص ۱۷۶). از معاصران نیز آیت‌الله شبیری زنجانی و آیت‌الله مکارم شیرازی در فتوهای خود بدین نکته توجه کرده‌اند.

آیت‌الله شبیری زنجانی می‌گوید:

اقرار به ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و خلافت بلافصلش بعد از نبی صلی الله علیه و آله و سلم و وصایتش و نیز اولاد معصومینش علیهم السلام پس از فقرة «أشهد أن مُحَمَّدًا

رَسُولُ اللَّهِ» به گونه‌ای که از اجزاء اذان و اقامه محسوب نشود، شایسته است^۱
(شیری زنجانی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۲).

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در رساله توضیح المسائل خود پس از اینکه به خارج بودن شهادت ثلثه از اذان و اقامه اشاره می‌کند، می‌گوید: «ولی خوب است بعد از "أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" به قصد تبرک گفته شود، لکن به صورتی که معلوم شود جزء آن نیست» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ق: ص ۱۶۲).

نتیجه‌گیری

بی‌گمان، شهادت ثلثه جزء اذان و اقامه نیست اما مناسب است که شهادت ثلثه در اذان یا اقامه گفته شود؛ نخست، به دلیل اهمیت و ارزشمندی اقرار و تکرار شهادت به ولایت و وصایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد پاک سرشت ایشان، و دوم به دلیل اینکه شهادت به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از شهادت به رسالت، به یکی از شعارهای شیعه تبدیل شده است و ترک آن دلالت ناشایستی در پی دارد. با وجود این، با توجه به یکی از تعریف‌های تشریح محرم و نیز قاعده عدم جواز تغیر جاهل و لزوم ارشاد جاهل و به دلیل برخی دلالت‌های تکرار مداوم شهادت ثلثه بر سیاق شهادت به رسالت، برای جلوگیری از توهم جزئیت، شهادت ثلثه در اذان و اقامه باید به گونه‌ای گفته شود که مشخص باشد جزء اذان و اقامه نیست.

این نکته که در اذان‌های شایع در رسانه‌ها و نیز اقامه بیشتر امامان جماعت مورد توجه قرار نمی‌گیرد، باعث می‌شود مبنای به‌حق شیعه در تلاش برای رعایت شریعت رسول‌الله صلی الله علیه و آله بدون هیچ کم‌وکاستی مورد اتهام قرار نگیرد. هم‌راستا با همین نتیجه است که گفته شده است امام خمینی رحمته الله علیه شهادت ثلثه را یک بار و بسیار آرام می‌گفت^۲

۱. «ینبغی الإقرار فی الأذان و الإقامة بولاية أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام و خلافته بعد النبي صلی الله علیه و آله مباشرة و وصایته له و کذا ولاية اولاده المعصومین عليهم السلام و ذلك بعد فقرة "أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ" علی وجه لا يعد من أجزاء الأذان و الإقامة».

۲. یکی از نویسندگان عرب در مقاله‌ای به این نکته اشاره کرده است (دهینی، ۱۳۹۷).



و در اقامه آیت الله خامنه‌ای نیز نگارنده شنیده است که شهادت ثالثه یک بار و با عبارتی بدین مضمون گفته شده است: «و أن علیاً و ابناؤه المعصومین حجج الله».

چه شایسته است که در تمام اذان‌ها و اقامه‌های رسمی سراسر کشور سیاق و سبک شهادت ثالثه به گونه‌ای اصلاح شود که ضمن ندای بر ولایت برحق امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد پاک‌سرشت ایشان این فقره جزء اذان و اقامه تلقی نشود و شیعه از هر گونه اتهامی درباره‌ی افزودن به شریعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مبرا باشد.



فقه

کتابنامه

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۱، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۲. آقا ضیاء (علی کزازی عراقی) (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اشتهاړدی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروة، ج ۱۴، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۶. امامی خوانساری، محمد (۱۳۵۲)، تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد، تهران: شیخ محمد قوانینی.
۷. بحرانی، شیخ محمد سند (بی تا)، الشهادة الثالثة، به تقرير علی شكري بغدادی، بی جا: بی نا.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. برجی، یعقوب علی (۱۳۷۳)، «بدعت در فقه اسلامی»، فقه، ش ۱، ص ۳۲۰-۳۳۷.
۱۰. بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ق)، مصابیح الظلام، ج ۷، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۱. _____ (۱۴۲۶ق)، حاشیة الوافی، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۲. بهجت، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، رسالة توضیح المسائل، قم: انتشارات شفق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۴، ۵ و ۷، قم: گروه پژوهش مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۱۴. خمینی (امام)، روح الله الموسوی (۱۴۲۴ق)، رسالة توضیح المسائل محشی، ج ۱، ۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. خوئی، سیدابوالقاسم الموسوی (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، به تقرير محمد علی توحیدی، ج ۱، بی جا: بی نا.
۱۶. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۰ و ۱۳، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.





۱۷. دهینی، شیخ محمدعباس (۱۳۹۷)، «الشهادة الثالثة في الأذان والإقامة، شعيرة أو بدعة؟»، قابل دسترسی در: «<http://dohaini.com/?p=257#more-257>».
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، دمشق - بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵ق)، الرسائل الأربع (قواعد أصولیة و فقهیة)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. شبیری زنجانی، سیدموسی (۱۴۲۸ق)، المسائل الشرعیة، قم: مؤسسه نشر الفقهیة.
۲۱. شهرستانی، سیدعلی (۲۰۱۰م)، جایگاه «أشهد أن علیاً ولی الله» در اذان، به ترجمه: سیدهادی حسینی، بی جا: انتشارات دلیل ما، برگرفته شده از: «<https://books.google.com>».
۲۲. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (۱۴۱۲ق)، البیان، قم: محمد الحسون.
۲۳. _____ (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شهید ثانی (زین الدین بن علی عاملی) (۱۴۰۲ق)، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۲۵. _____ (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة، ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
۲۶. شیخ صدوق (ابن بابویه محمد بن علی) (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. شیخ طوسی (محمد بن حسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة.
۲۸. _____ (۱۴۰۰ق)، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۹. شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان بغدادی) (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام.
۳۰. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ۹ و ۱۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۷۸)، رساله توضیح المسائل نوین، تهران: انتشارات امید فردا، استفاده شده از سایت رسمی اطلاع رسانی دفتر نویسنده: «<http://www.forghan.ir>».

۳۲. طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۷ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، ج ۳ و ۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، ج ۵، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۳۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، همراه حواشی جمعی از فقهای بزرگ، به تحقیق: احمد محسنی سبزواری، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، به تصحیح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۴، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۷. علامه حلی (حسن بن یوسف بن مطهر اسدی) (۱۳۸۷)، الأسرار الخفیه فی العلوم العقلیه، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
۳۸. _____ (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۳۹. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۰. _____ (۱۴۱۹ق)، نهیة الأحکام فی معرفة الأحکام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، جامع المسائل، قم: امیر قلم.
۴۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، ج ۱، چ ۲، قم: هجرت.
۴۳. فضل الله، سیدمحمد حسین (۲۰۰۹م)، فقه الشریعة، ج ۹، بی جا: دار الملائک، برگرفته از: فایل PDF کتاب از سایت: «-http://www.narjes-library.com/2013/04/blog-post_1134.html».
۴۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر نجفی (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۵. مجلسی اول (محمدتقی) (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی - اسلامی کوشانبور.
۴۶. _____ (۱۴۱۴ق)، لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم: اسماعیلیان.
۴۷. مجلسی دوم (علامه محمدباقر) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۸۱، چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



۴۸. _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول عليه السلام، ج ۷، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۴۹. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۱۲ق)، نکت النهایة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. محقق داماد، سیدمحمد (۱۴۱۶ق)، کتاب الصلوة، به تقریر محمد مؤمن و عبدالله جوادی آملی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۱. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۲۴۷ق)، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۵۲. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین (۱۴۰۶ق)، منهاج المؤمنین، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۵۳. مظاہری، حسین (۱۳۸۸/۲/۱۲)، «درس خارج فقه الطهارة»، قابل دسترسی در: سایت مدرسه فقاہت (ارتباط شیعی) به آدرس:
<http://www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/mazaheri/feqh/87/880212>.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، أنوار الفقاہة (کتاب التجارة)، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۵۵. _____ (۱۴۲۷ق)، الفتاوی الجديدة، ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۵۶. _____ (۱۴۲۹ق)، رسالۃ توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام.
۵۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۵۸. _____ (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۹. _____ (۱۴۲۲ق)، رسائل و مسائل، ج ۲، قم: کنگره نراقیین ملا احمد و ملا محمد مهدی.

